

## بره‌های رها

غروب می‌رسد و گرگ‌ها خبر شده‌اند  
که بره‌های رها بی‌پناه‌تر شده‌اند  
غروب می‌رسد و بوی درد می‌پیچد  
به یمن لطف نمک، زخم‌ها بتر شده‌اند  
غروب می‌رسد و دسته‌دسته قمری‌ها  
اسیر دست قفس‌های کینه‌ور شده‌اند  
در این حوالی شب نورهای رنگارنگ  
چقدر بی‌رمق و سرد و مختصر شده‌اند  
در این غروب نفس‌گیر گریه‌های زلال  
شبيه متن دعاهاى بي اثر شده‌اند  
به احتمال قوی چشم آسمان کور است  
به اعتماد یقین گوش‌هاش کر شده‌اند  
چه سرنوشت غریبی، چه صحنه‌ی تلخی!  
درخت‌ها همگی تیشه و تبر شده‌اند!  
درست بود که سردار سایه‌ها می‌گفت:  
درخت‌ها همه امسال پرثمر شده‌اند

\*\*\*

پرنده‌های مهاجر، ولی خبر دادند  
که ناله‌های به‌خون خفته کارگر شده‌اند

به جان ماه قسم آفتاب در راه است  
ستاره‌های سحر زاد بارور شده‌اند  
فلق که سر بزند شب به چشم خواهد دید  
که تیغ‌های سحر آب‌دیده‌تر شده‌اند  
سپیده می‌رسد و آشکار می‌بینند  
که گرگ‌های سراسیمه در به در شده‌اند